

بحث بر سر چیست؟

کا مران صادقی

با سلام و خسته نباشی،

نقدی بر جوابیه دوست گرامی شیدان وثیق

ممنون از اینکه با وجود وقت کم، زحمت کشیده و به نامه من جوابی داده ای. متأسفانه جوابیه بیشتر رنگ و بوی پلمیک دارد، مطمئنم که نا خواسته، تا چاره جوئی و راه یابی. هیچ کدام از چهار موردی که به آنها پرداخته ای نشانی از کوشش برای دیدن مسئله با خود ندارند. برای اینکه ادعای بی اساسی نکرده باشم به تک تک موارد می پردازم. امیدوارم از خلال توضیحات روشن تر شود که بحث بر سر چیست؟

مورد اول: نوشته ای " دوران یک خطی و یکدستی فکر کردن به سر آمده است" ، "کوشش ما هرگز نمی تواند و نباید یکدست کردن نظرات باشد که امری نا ممکن و نا بخردانه است".

آیا من چنین ادعائی کرده ام؟ یا اینکه درست عکس آنرا نوشته ام؟ پرسیده بودم: "آیا ما برای انجام کار اصلی که داریم به یکدست کردن ارزیابی ها (بخوانید نظرات).. احتیاج داریم؟ و جواب داده بودم: "خیر". به عبارت دیگر من گفته ام ما احتیاجی به یکدست کردن نظرات نداریم و تو در جواب این حرف می نویسی یک دست کردن نظرات امری نا بخردانه است. حرف من این بوده که ما چون خواسته ئیم نظرات را یکدست کنیم با این مشکلات دست به گریبانیم و تو به من جواب میدهی دوران یکدستی فکر کردن به سر آمده است. مشخص است که با چنین دیالوگی، راه حل که هیچ، خود مسئله هم روشن نمی شود. یکبار دیگر به گره کار، آنطور که من می بینم، توجه کنیم:

جدل مانند دیگر حرکتهای جنبشی، در اساس یک حرکت مطالباتی است. البته از آنجا که مطالبات جدل سیاسی هستند و جدل با قدرت حاکم در افتاده و خواهان برچیده شدن بساط آن است، طبیعی است که این حرکت سیاسی هم هست. ولی این سیاسی بودن، که آنرا از حرکتهای صنفی مجزا می کند، به معنای نفی اساس "مطالبه محور" بودن آن نیست. مثلاً جدل خواهان یک نظام جمهوری مبتنی بر حقوق بشر است. هم آن همراهی که خود را کمونیست می داند این خواسته را دارد و هم آن همراه مسلمانانی که خود را لائیک می داند. مسلم است که این دو همراه نظرات کاملاً متفاوتی در باره زمین و زمان دارند. ولی این اختلاف نظرات مانع آن نیست که آنها برای تبدیل شدن این خواست به خواست اکثریت جامعه مشترکاً مبارزه کنند. هرچه کوششها حول خواست مشترک متمرکز شود، انسجام مبارزه مشترک این دو نفر بیشتر خواهد شد. و هرچه کوششها حول نزدیک کردن نظرات و ارزیابی های مختلف متمرکز شود، به عدم انسجام درونی و نهایتاً تضعیف و توقف حرکت مشترک منجر خواهد شد. اگر این نکته را همه قبول داریم، آیا عاقلانه نیست که همه کوشش خود را در راه چگونگی پیشبرد هدف تاکید شده معطوف کنیم؟

مورد دوم: می گوئی که اختلاف در درون ما بمراتب کمتر از اختلاف و دعوا در درون سازمانهای دیگر است. بسیار خوب است که چنین است. ولی آیا مسئله من کمتر بودن و یا بیشتر بودن اختلافات درونی ما در مقایسه با دیگران است؟ مسئله بر سر کم بودن یا زیاد بودن اختلافات نیست. وجود تنها یک اختلاف اساسی هم می تواند مجموعه ای را به بن بست بکشد. مسئله نوع اختلافات، جایگاه آنها و نحوه برخورد با آنهاست. مثالی بزنم. من نمی توانم بر سر خواست جمهوری مبتنی بر حقوق بشر با دوستان اختلاف داشته باشم، همراه دوستان حرکت کنم در ضمن گوشه چشمی هم به سلطنت طلبان نشان بدهم. ولی می توانم بطور نمونه در باره ارزیابی از خطر جنگ، تحلیل دعوای درون حاکمیت، ارزیابی از نقش اصلاح طلبان و ده ها موضوع دیگر با دوستان اختلاف داشته باشم و بگونه ای مسئولانه برخورد کنم که این اختلاف ها خللی در مبارزه مشترک بوجود نیاورند. طبیعی است که اگر این دسته از اختلاف نظرات را به موضوع مجادله اصلی تبدیل کنم و اسم این کار را به " پیشواز تفاوت ها و اختلاف ها " رفتن بگذارم، یک جای کارم اشکال دارد. یک حرکت جنبشی آنجا به پیشواز تفاوت ها و اختلاف ها می رود که اصل وجود تفاوت ها را می پذیرد و در عین حال آگاهانه جهت متحقق شدن یک یا چند خواست مشترک، مبارزه مشترک همراهانش را سازمان می دهد (می گویم متحقق شدن و نه متحقق کردن، چرا که وظیفه جنبش ها بیشتر طرح خواست ها و تبدیل آنها به ذهنیت جامعه است. امر تحقق آنها و اداره امور جامعه به عهده سازمان های سیاسی و احزاب اقشار و طبقات موجود در جامعه خواهد بود). در همین جا اشاره کنم که منظور من از " سازمانهای سیاسی متعارف " سازمانهای هستند که نهایتا برای کسب قدرت سیاسی و در دست گرفتن اداره امور جامعه مبارزه می کنند. چنین سازمانهایی می بایستی برای معضلات بزرگ و کوچک جامعه راه حل ارائه بدهند و جامعه هم چنین انتظاراتی از آنها دارد. اگر ما یک حرکت جنبشی هستیم، کار ما به عهده گرفتن وظایف یک حزب و سازمان سیاسی، با توضیحی که داده شد، نیست. ما وظیفه طرح بدیل جمهوری مبتنی بر حقوق بشر، وظیفه طرح خواست جدائی دین از دولت، و... را انتخاب کرده ایم و در جهت برآمد چنین بدیلی در افق مبارزاتی جامعه مبارزه می کنیم. لازم است که نیروی موجود را جهت انجام این وظیفه متمرکز کنیم. به این نکته در مورد چهارم باز خواهیم گشت.

مورد سوم: نوشته ئی " کامران تصور می کند که گویا ما بر سر جمهوری، دموکراسی و لائیسیته اشتراک عقیده داریم " و " تو گوئی هم نظری در باره جمهوری، دموکراسی و لائیسیته سهل الوصول تر است برای ما تا بر سر بحران اتمی ایران یا رایانه ها و یا جنبش اعتراضی ...88 "

با خواندن این جملات اطمینانم به اینکه به معضل اصلی مجموعه نزدیک شده ام، بیشتر شد. اگر ما، جمهوری خواهان دموکرات و لائیک، بر سر جمهوری، دموکراسی و

لائسیسته هم اختلاف داریم، پس به چه حسابی دور هم جمع شده ئیم؟ آیا ممکن است مجموعه ای در همه زمینه های وجودیش اختلاف داشته باشد و در عین حال بتواند دوام بیاورد و به حرکت ادامه بدهد؟ فکر نمی کنم چنین امری ممکن باشد. نکته اینجاست که مسئله این جمع توافق از زاویه نظری در رابطه با مقوله های بالا نیست. کوشش در این جهت به معنای پایان کار این جمع است. نکته تعیین کننده درست در تشخیص این مسئله است. ما مشترکا خواست جمهوری مبتنی بر حقوق بشر را در مقابل "جمهوری" اسلامی مبتنی بر دیکتاتوری و ولایت فقیه قرار می دهیم و در طرح این خواست اختلافی نداریم. ما خواست دموکراسی مبتنی بر عدالت را در مقابل دیکتاتوری استوار بر تبعیض قرار می دهیم و در طرح این خواست اختلافی نداریم. ما خواست لائسیسته، یعنی جدائی دین و دولت را در مقابل حاکمیت دینی قرار می دهیم و در طرح این خواست اختلافی نداریم. به عبارت دیگر ما در طرح مطالبات اصلی خود توافق نظر داریم و و علت اینکه هنوز هم افتان و خیزان سر پا هستیم، همین است. مداخله گری ما در امور جامعه ایران از زاویه طرح این خواست ها انجام می گیرد.

قبل از پرداختن به مورد چهارم شاید بی فایده نباشد که به یک مورد دیگر از نحوه دیالوگت با من، که به نظرم بسیار عجیب آمد، اشاره کنم. پرسیده ای "کدام لائسیسته؟ از نوع سکولاریسم اصلاح طلبان دینی؟ با حفظ دین رسمی؟ با حفظ نقشی از روحانیت در امور سیاست؟ سکولاریسم از نوع متمم قانون اساسی مشروطه؟...". آیا اینها انواع لائسیسته هستند؟ اگر آری، چرا تا کنون کسی توضیح نداده است که مثلا می توان لائیک بود و نظارت پنج آیت الله بر قوانین هم را قبول داشت. اگر خیر، طرح این قبیل نکات جز پیچیده کردن بی مورد دیالوگ چه فایده ای دارد؟ اینکه یک فردی که خود را سکولار می داند و به حفظ دین رسمی و یا به حفظ نقشی از روحانیت در امور سیاست هم معتقد است، چه ربطی به بحث ما دارد؟ ما خواهان جدائی دین و دولت هستیم، آیا در این شکی هست؟ آیا تا کنون کسی از همراهان جدل خواهان حفظ دین رسمی و از این قبیل بوده است؟

مورد چهارم: نوشته ای "ما به هیچ رو گروه فرهنگی مطالعاتی در مورد جمهوری، دموکراسی و لائسیسته نیستیم". آیا من در جایی چنین حرفی زده ام؟ نوشته ای "وظیفه ما...تلفیق پروژه سیاسی آینده(جمهوری مبتنی بر دموکراسی و جدائی دولت و دین) با شرایط عینی و روزمره ی زندگانی اقشار مختلف مردم است". آیا حرف من این بوده که این کار نکنیم و برویم گروه مطالعاتی تشکیل بدهیم؟ خوب است که آخرین نوشته من که مربوط به بحث حاضر است هنوز روی سایت است. در اینجا قسمتی از آن نوشته را کپی می کنم:

"در یک کلام به نظر من وظیفه مرکزی ما کوشش در جهت پدیدار شدن یک دورنمای روشن در افق مبارزاتی جامعه است. موفقیت این پروسه در گرو شکل گیری یک آلترناتیو جمهوری خواه، دموکرات و لائیک است. برنامه سیاسی ما باید در جهت کمک به شکل گیری چنین آلترناتیوی در

سطح جامعه باشد.

می دانیم که شعله مبارزات مردم زیر خاکستر نخواهد ماند. خواست آزادی، خواست دموکراسی، خواست جمهوری مبتنی بر حقوق بشر، خواست حاکمیتی غیر مذهبی در بخش های بزرگی از مردم ریشه دوانده است. باید کوشش کرد که این واقعیت به شکل سازمان یافته در صحنه مبارزات مردم ابراز وجود کند. وظیفه مرکزی ما باید کمک به متحقق کردن این پروژه باشد. گام نهادن در چنین مسیری، آن "واکنش در خور"ی است که در مقابل جنبش اعتراضی 88 باید از خود نشان داد. در چنین صورتی، قادر خواهیم شد "پای جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک را (هم) به چنین کارزاری بکشیم".

معنای این حرفها این است که فعلا برویم در باره فلان موضوع مطالعه کنیم؟

با توجه به نکات بالا شاید روشن شده باشد که بحث نه بر سر مواردی که به آنها پرداخته ای، بلکه بر سر نحوه مداخله گری ما در اوضاع سیاسی ایران آنهم بعد از خیزش مردم در سال 88 می باشد. حرف من این است که ما باید از زاویه طرح گسترده بدیل جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک به این کارزار وارد شویم و تمام هم و غم خود را در جهت پیدان کردن مکانیسم های لازم جهت پیشبرد این کار متمرکز کنیم.

مردم ایران در زمینه "نان و آب و زندگی و رهائی" (تاکید از من است) هزار و یک مسئله دارند. هدفمند کردن یارانه ها، فقر، بیکاری، کمبود مسکن، اعتیاد، چاه جمکران، بنزین سرطان زا، فاجعه زیست محیطی و ده ها نمونه دیگر "مسایل روزمره و عینی اجتماعی" جامعه ایران هستند. ما اگر بخواهیم با این مسائل "دست و پنجه" نرم کنیم، باید وارد بحث این مقولات بشویم و برای آنها راه حل ارائه بدهیم. ما قادر به چنین کاری نیستیم و کسی هم چنین انتظاری از ما ندارد. پرسیده ای که در این صورت "بحث جمهوری خواهی، دموکراسی و لائیسیت به چه دردی می آید؟" به نظر من اساس بحث بر جواب این سوال استوار است. و جواب من چنین است: بحث جمهوری، دموکراسی و لائیسیت به درد "رهائی" و از آن طریق به درد "نان و آب و زندگی" می آید. اگر ما بتوانیم به سهم خود در تبدیل شدن بدیل جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک به دورنما و استراتژی مبارزاتی جامعه کمک کنیم تا مردم با یک دورنمای روشن و دموکراتیک در افق مبارزاتی خود، به برچیدن بساط این رژیم اقدام کنند، در آن صورت امکان دستیابی به راه حل بسیاری از معضلات مربوط به آب و نان و زندگی فراهم خواهد شد. این عمده ترین کاری است که ما می توانیم مشترکا، با وجود همه تفاوت نظرها، در چارچوب ج ج د و ل انجام بدهیم. اوضاع سیاسی ایران، بدیل جمهوری دموکراتیک و لائیک را به نیاز حیاتی جامعه تبدیل کرده است. مسئولیت خود را در ادای سهم جهت کمک به برآورده شدن این نیاز فراموش نکنیم.

با احترام

نکاتی در باره ترازنامه جنبش ج دل و راهکار های آن

اکبر سیف

بحث ترازنامه یا بیلان جنبش ج دل ، از آغاز شکل گیری آن تا کنون، بحثی است ضروری و اساسی. حدود 10 سال از نخستین تلاش ها برای شکل گیری جنبش ج دل می گذرد. جنبش ج دل، نه از سر اتفاق بلکه در پاسخ به ضرورت هایی حدودا مشخص شکل گرفت و اهداف تقریبا روشنی را در مقابل خود قرار داد.

علاوه بر این، در این فاصله جامعه ما تحولی بزرگ بخود دیده است؛ یکی از بزرگترین جنبش های تاریخ معاصر کشور ما، جنبش موسوم به جنبش سبز، بر علیه حکومت دینی و برای اسقرار آزادی و دموکراسی و جمهوری شکل گرفته و ارکان رژیم ملا ها را به شدت به لرزه در آورده است و...

پرسش این است که جنبش ج دل تا چه حد به هدف های اولیه اش دست یافته است؟*

میزان تا ثیر گذاری و تا ثیر گیری ج دل از جنبش اخیر مردم ما، سبز، چگونه بوده و به چه ترتیبی در فعالیت های آن بازتاب داشته است؟

وضعیت جنبش ج دل در حال حاضر به چه قرار است؟ تداوم اوضاع به روال جاری، چه آینده ای را برای آن رقم می زند؟ تعمق پیرامون پرسش های فوق و نگاهی اجمالی به موقعیت ج دل در حال حاضر و مقایسه آن با انتظاری که ج دل در آغاز کارش در میان جمهوریخواهان در تبعید آفریده بود به روشنی نشان از آن دارد که تداوم وضع موجود و حرکت در کادر شیوه ها و اشکال تا کنونی ره به جایی جز تضعیف و تحلیل باز هم بیشتر ج دل نمی برد. آیا می توان بر این روند غلبه کرد؟

به گمان من، بحث تراز نامه اگر به لزوم تجدید نظر در نحوه نگاه ما به وظایف، نیز تجدید نظر در برخی از مهم ترین اشکال و روش های فعالیت ، به خصوص در زمینه کار رسانه ای یا سایت جدل منجر نگردد، بحثی است ناقص.

ما باید بپذیریم که فعالیت های فکری و سیاسی - نظری در میان

مجموعه وظایف ج د ل جایگاهی محوری دارد و در تدارک رسانه یا رسانه هایی در خور برای پیشبرد این وظیفه محوری بر آییم. به دنبال این مسئله است که بحث شورای هماهنگی و چاره جویی برای آن مطرح می گردد. چرا؟؟. به این دلیل ساده که ج د ل جریان نیست سیاسی که در تبعید بسر می برد؛ در خارج از کشور قرار دارد. و یک جریان سیاسی قبل از هر چیز با مواضعش است که معنی می دهد؛ باید مواضعش را از خلال برخورد با تحولات سیاسی و اجتماعی به روز کرده و در انظار و برای مردمان بیان کند؛ باید پیرامون مسایل مهم و بغرنج جنبش به بحث و گفتگو در میان خود و دیگران بپردازد؛ باید از طریق تمرکز انرژی هایش حول مباحث سیاسی- نظری سهم خود را در چاره جویی برای معضلات عدیده جنبش مردم ایفا کرده و به سهم خود از به انحراف رفتن جنبش و تکرار فجایع تلخ گذشته و تحمیل شکست هایی جدید جلوگیری کند و... ابزار و وسیله پیشبرد چنین کار مهمی که ج د ل تا کنون در پیشبرد آن موفقیتی نداشته است رسانه یا سایت است. بدون این ها اصلا جریان سیاسی معنی ای نمی دهد؛ تا بلویی است فارغ از محتوای لازم.

ضمنا فراموش نباید کرد که ج د ل جریان نیست در تبعید. به این ترتیب کار سیاسی- نظری و فکری در مجموعه فعالیت های آن ثقل پیدا کرده و از حجم فعالیت های عملی آن کاسته می شود. اگر چه واقعیت این است که بیلان ج د ل در زمینه فعالیت های عملی هم به هیچ وجه چیز درخشانی نیست و چاره اندیشی های ارائه شده، تا حال حاضر، به نتیجه نرسیده اند. در این زمینه نیز من هر چه بیشتر می گذرد به این ایده نزدیک می شوم که راه برگرداندن اعتماد به همراهان ج د ل، راه جلب همراهی عده بیشتری از جمهوری خواهان در تبعید به همکاری با ج د ل و تقویت آن، از طریق یک دوره کار فشرده و فعال سیاسی - نظری، با همکاری و مشارکت کوشندگان و روشنفکران جمهوری خواه در تبعید می گذرد. شاید بتوان از این طریق ضمن به روز کردن مواضع اصولی ج د ل، ضمن مشارکت در خور در مباحث جنبش و کمک در راهیابی برای معضلات و بغرنجی های جنبش آزادیبخش مردمان، به روند بی اعتمادی ها و تردید های شک گرفته غلبه کرد و فضا های جدیدی برای گسترش نفوذ و اعتبار ج د ل فراهم نمود.

ج د ل در گذشته و طی دوره هایی نشان داده است که قابلیت سازماندهی بحث و گفت وگو، در میان خود و در سطح جنبش، به شکل نوشتاری، پالتهکی یا برگزاری سمینار به مناسبت های مختلف و پیرامون مسایل جنبش را دارد. همزمان باید این نکته را هم گفت که ج د ل تاکنون در ایجاد رسانه و سایت یا سایت هایی موفق و پاسخگوی نیاز های جنبش، موفق نبوده است. آیا ج د ل می تواند بر این مشکل کلیدی فائق آید و راهکار یا راهکار هایی تازه و متفاوت از آنچه تا کنون تجربه کرده است ارائه دهد؟ من در این باره نظرم را در گروه کار تراز نامه داده و در متن پیشنهادی گروه کار آمده است و در اینجا از تکرار دوباره آن اجتناب می شود.

* به گمان من چنین پرسش هایی نه تنها در مقابل ج دل بلکه در مقابل همه جریان‌ات اپوزیسیون سیاسی قرار دارد. جمهوری خواهان ایران، فارغ از گرایش‌ات مختلف آن، اگر بخواهند با خود جدی باشند، سیاست و سیاست ورزی را جدی بگیرند و از سوی مردم و دیگران جدی گرفته شوند به ناگزیر باید به بیلان کار خود پرداخته و در جستجوی راهکار هایی مناسب برای بیرون آمدن از وضع موجود برآیند.

20 ژانویه 2011

پیش نویس

آئین نامه چهارمین گرد همائی سراسری
جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران در پاریس

۱- هیئت رئیسه موقت:

شورای هماهنگی، اداره موقت جلسه را از هنگام گشایش نشست تا انتخاب هیئت رئیسه دائم بعهدہ خواهد گرفت.

وظایف هیئت رئیسه موقت:

۱- اعلام یک دقیقه کف زدن به احترام کلیه جانب‌باختگان بویژه جانب‌باختگان راه آزادی ایران درخیزش بزرگ مردمی از خرداد 88 تا کنون.

۲- دریافت و بررسی پیشنهادات مربوط به آئین نامه و تصویب آن.

۳- پیشبرد روند انتخاب هیئت رئیسه دائم کنگره.

۴- ثبت گزارش این مرحله.

۵- تحویل مسئولیت کل شورای هماهنگی و هیئت رئیسه موقت به هیئت رئیسه دائم.

۲- دارندگان حق رای:

۱- کلیه همراهان شرکت کننده در گردهمائی سراسری که اسناد پایه ای جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران را پذیرفته اند و داوطلب فعالیت اند، در تمامی مباحث و تصمیم گیری ها با حقوق برابر شرکت خواهند داشت و با دریافت کارت ویژه ی رای گیری و ثبت نام در دفتر مخصوص با حقوق برابر از حق رای برخوردار خواهند بود.

۲- هیئت رئیسه گرد همائی با شمارش تعداد کارتهای پخش شده میان همراهان، تعداد دارندگان حق رای را در مراحل مختلف اعلام مینماید.

۳- میهمانان و دوستان شرکت کننده در گردهمائی سراسری که دارای کارت رای گیری نیستند، می توانند در تمامی مباحث بدون دارا بودن حق رای شرکت نمایند.

۳- حقوق همراه عبارتند از:

۱- داشتن حق رای، شرکت در مباحث و تصمیم گیریها، حق انتخاب کردن

و انتخاب شدن در هیئت رئیسه، کمیسیونها و ارگانهای جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران.

۴- وظیفه همراه:

۱- رعایت و اجرای سند ساختار و آئین نامه.

۵- وظایف هیئت رئیسه دائم:

۱- اعضاء هیئت رئیسه دائم 5 نفر خواهند بود و از میان داوطلبین زن و مرد با رای همراهان درگرد همائی انتخاب خواهند شد و هدایت و مدیریت نشست سراسری را بعهده خواهند داشت.

۲- موظف به رعایت و اجرای آئین نامه میباشند.

۳- تهیه صورت جلسات.

۴- ثبت و گزارش مصوبات.

۵- نظارت بر انتخابات و شمارش آراء و ثبت نتایج آنها.

۶- تقسیم وظایف:

۱- مبنای تصمیم گیری هیئت رئیسه در صورت بدست نیامدن تفاهم عمومی، رای اکثریت هیئت رئیسه خواهی بود.

۲- درخواست تغییر هیئت رئیسه:

هرگاه یک سوم رای دهندگان خواهان تعویض یا تغییر کل هیئت رئیسه شوند، ابتدا رای اعتماد گرفته خواهد شد و اگر هیئت رئیسه رای اعتماد اکثریت نسبی را بدست نیاورد، در این صورت انتخابات مجددا برگزار خواهد شد.

۷- آئین نامه:

۱- تعریف: این آئین نامه راهنما و مبنای اداره گردهمائی سراسری توسط هیئت رئیسه منتخب گردهمائی میباشد.

۲- هرگاه بیست در صد دارندگان حق رای پیشنهاد بحث و رای گیری پیرامون بند هائی از آئین نامه را ارائه دهند، آن بندها به رای گذاشته خواهند شد. پیشنهاد ها باید یا بصورت پیشنهاد حذف یا پیشنهاد جایگزین کتبی ارائه شوند.

۳- در پایان این مرحله، کلیت آئین نامه به رای میان همراهان گذاشته خواهد شد.

۸- کمیسیون های گردهمائی:

۱- تعداد اعضاء هر کمیسیون حداقل سه نفر خواهد بود.

۲- ترکیب اعضاء کمیسیون از میان داوطلبین بوده و با رای شرکت کنندگان در گردهمائی انتخاب میشود.

وظایف کمیسیون ها:

۱- بررسی کلیه پیشنهادهای رسیده به کمیسیون در مهلت تعیین شده.

۲- گزارش حاصل کار کمیسیون توسط مخبر کمیسیون به گردهمائی.

۳- تدوین نهائی و ارائه پیشنهادات پذیرفته شده توسط کمیسیون برای بحث و تصویب به گردهمائی.

۹- گردش مباحث:

۱- زمان و تعداد دور مباحث پیرامون اسناد سیاسی و قطع نامه ها را

هیئت رئیسه تعیین می نماید.

۲- ثبت نام در هر دور قبل از آغاز بحث ها صورت میگیرد. پس از بسته شدن لیست دیگر نوبت داده نخواهد شد. در صورتی که تعداد داوطلبان برای بحث زیاد باشد در این صورت زمان به تعداد سخن ران ها تقسیم می شود.

۳- به هنگام تعیین مخالف و موافق، هیئت رئیسه از این اختیار برخوردار است که در باره تعداد مخالفین و موافقین اظهار نظر نماید و زمان بحث را تعیین کند.

۴- در ابتدا مخالف و سپس موافق صحبت خواهد نمود.

۵- تعداد مخالفین و موافقین باید بطور مساوی باشند. اگر تعداد داوطلبان بحث بعنوان مخالف یا موافق زیاد باشد، در این صورت می توان به قید قرعه بطور برابر مخالفین و موافقین را تعیین کرد.

۶- در قرعه کشی بین موافقین، پیشنهاد دهنده مطلب مورد رای گیری، از اولویت برخوردار است و در صورتی که بخواهد از این اولویت خود استفاده کند، باید پیش از قرعه کشی آمادگی اش را اعلام نماید.

۷- در صورت پیشنهاد کفایت مذاکرات، هیئت رئیسه می تواند در مورد آن تصمیم بگیرد.

۱۰- همراهان حاضر در پالتاک (شرکت از طریق اینترنت)

۱- تنها کسانی از حاضرین در پالتاک دارای حق رای خواهند بود که اولاً از همراهان شناخته شده بوده و ثبت نام کرده باشند و دوماً اگر شناخته شده نیستند، تا پیش از نشست سراسری از طریق نشانی های اعلام شده با شورای هماهنگی تماس گرفته و مشخصات خود را داده باشند. لازم به تذکر است که این دو گروه برای شناسائی در پالتاک می بایست قبل از گردهمائی سراسری نام های اینترنتی خود را به شورای هماهنگی داده باشند. (لازم است که شورای هماهنگی این بند را قبل از نشست به اطلاع عمومی برساند.)

۲- در هنگام نوبت گرفتن برای شرکت در گفت وگوهای مخالف و موافق، همان سقف زمانی که برای حاضرین در نشست رعایت می شود، برای حاضرین در پالتاک هم معتبر است.

۳- در هنگام هر اعلامی که از سوی گردانندگان جلسه صورت میگیرد، مسئولیت وقت گیری یا رای دهی در پالتاک به عهده هیئت رئیسه خواهد بود.

۴- برای رای گیریهای مخفی(رای دادن به افراد)، از آنجائیکه در پالتاک امکان رای گیری مخفی وجود ندارد، حاضرین رای خود را از طریق پیام های خصوصی به گردانندگان اتاق پالتاکی با نظارت هیئت رئیسه، اعلام خواهند نمود.

۵- کسانی که می خواهند از طریق پالتاک اظهار نظر کنند و قبلاً بعنوان همراه یا میهمان ثبت نام نکرده اند، از حق صحبت محدود برخوردارند اما از حق رای برخوردار نمی باشند.

۱۱- انتخاب شورای هماهنگی:

۱- بخشی از اعضای شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک

ایران از میان همراهان در گردهائی متناسب با تعداد رای دهندگان انتخاب میشوند و بخش دیگری که از نمایندگان شهری و کشوری هستند بعد از انتخابات در واحد خود به اعضای شورای هماهنگی می پیوندند.

۲- هیئت رئیسه لیست نامزدها را از میان داوطلبین و پیشنهاد شدگان اعلام میکند.

۳- پس از معرفی نامزدها، اقدام به رای گیری مخفی میشود.

۴- در پیروی از مصوبه نخستین گردهمائی سراسری مبتنی بر پذیرفتن شرکت پنجاه درصدی زنان و مشارکت متساوی زنان و مردان، که هدف جنبش، در تمام عرصه های فعالیت های جمعی می باشد، در صورتیکه تعداد داوطلبان زن محدود باشد، هیئت رئیسه به حضور فعالانه تر زنان در انتخابات شورای هماهنگی تشویق می نماید.

۵- کسانی که بیشترین آراء را در نشست چهارم کسب کرده اند نامشان به عنوان اعضای شورای هماهنگی آینده اعلام خواهد شد.

۶- در صورت انتخاب نشدن شورای هماهنگی، مجموعه نشست میتواند تصمیم بگیرد و شورای هماهنگی موقتی برای تشکیل گردهمائی فوق العاده انتخاب کند.

بر اهمیت کمیته هماهنگی “جدل”

احسان دهکردی

تصور من هم از کمیته هماهنگی جدل این بود که گرایشهای فکری درون جنبش جدل را بطین فکری خود را در شورای هماهنگی داشته باشند و کمیته هماهنگی تبلور تمامی گرایشها باشد و براساس سندسیاسی فعالیتهای خود را پیش برد. ولی آنچه در عمل تجربه کردیم نشان از غلط بودن چنین نگاهی و چنین روشی برای کمیته هماهنگی بوده است. کمیته هماهنگی درست با توجه به همین تنوعات فکری و تلقی های گوناگون از جامعه، سیاست و راه حل های آلترناتیوی در عمل با بن بست مواجه شد بدانگونه که کمیته هماهنگی بدنبال هرواقعه سیاسی اجتماعی در ایران و هر پیش آمد سیاسی در خارج از ایران از رسیدن به یک توافق و تفاهم در جمع خود برای یک عکس العمل بموقع سیاسی عاجز شد.

تجربه نشان داده است که کمیته هماهنگی برای اینکه بتواند به تحرکات سیاسی خود سرعت بخشد احتیاج به تفاهم های درونی دارد. این یک وجه مسئله، وجه دیگر آن این است که کمیته هماهنگی باید بیان

اکثریت جمع جدل باشد، همانطور که سند سیاسی بیان نظر اکثریت جمع آنزمان جدل بود و سند سیاسی مبنای فعالیتهای عملی ما قرار گرفت. همین روش نیز باید در شکل دهی به کمیته هماهنگی جدل منطق ما باشد.

برای عبور از این دست انداز سیاسی تلاش کنیم که گرایشهای فکری یا همراهانی که نزدیکیهای فکری بیشتری با هم دارند یک جمع ۴ یا ۵ نفره یا ... با توجه به تعداد شرکت کنندگان مجمع عمومی، به نشست آینده ارائه دهند. طبیعی است که این جمع های پیشنهادی از طرف گرایش ها یا توافق های سیاسی در جلسه می توانند با رأی اکثریت مجمع عمومی، کمیته هماهنگی آینده جدل باشند. یعنی به جای داوطلب شدن افراد برای کمیته هماهنگی و رأی ما به آنها جمع های چندنفره بعنوان کمیته هماهنگی آینده به مجمع عمومی برای انتخاب ارائه شوند. این راه حل می تواند بسیاری از مشکلات عملی ما را حل کند. همراهانی که نزدیکیهای فکری بیشتری با هم دارند می توانند از همین امروز به فکر تشکیل یک جمع هم نظر برای خود باشند تا در جلسه عمومی بدنبال یار نگردند.

لازم به ذکر است که این کمیته هماهنگی تنها تصمیم گیرندگان جمع جدل تا مجمع عمومی بعدی هستند و هیچ فردی یا افرادی نمی توانند به این جمع اضافه شوند.

تکمیلی باید عرض کنم، برای ایجاد یک رابطه فکری و سیاسی با همراهان و نیز تبادل فکری میان کمیته هماهنگی و جمع همراهان و اینکه کمیته هماهنگی فراموش نکند که بیان و بازتاب دهنده نظر اکثریت جمع است، رابطین محلی می توانند در جلسات کمیته شرکت کنند بدون آنکه حق رأی داشته باشند.

جدا از کمیت نیروهای جدل در چند ساله اخیر جدل دارای آن کیفیت متری در سند سیاسی خود هست که همچنان بر ارزشهای سیاسی خود پافشاری کند و در راه تحقق آنها کوشا باشد.

مشکلات فرهنگی و اخلاقی همیشه مانع بزرگی بر سر راه اتحادها و جمعهای ایرانی بوده است. متأسفانه فرهنگ دمکراتیک، فرهنگ پذیرش تنوع نظری و توافق بر سر مشترکات و بحث بر سر موارد اختلاف هنوز در میان ما اهمیت عملی نیافته، با اینکه درنوشتارها و جلسات از آن بسیار صحبت می شود ولی در عمل شاهد وجود آن نیستیم.

با نقد نگاه پوپولیستی به روش انتخاب کمیته هماهنگی و افراد شکل دهنده آن پویائی جمع جمهوری خواهان دمکرات لائیک، دمکراسی درونی و سطح کیفی اعضای شورای هماهنگی را بهبود بخشیم.

بسیاری از ما همراهان جدل باز گشته از ادبیات سیاسی و فرهنگی هستیم که فعالیت دمکراتیک را فقط در راستای گرایشات سازمانی

تبلیغ میکردیم، یا با دسته بندی نظرات در گرایش‌های طبقاتی سعی در حذف یا کم رنگ کردن نظرات دگر اندیش داشتیم، هنوز هم به گونه ای در لحظه ها و در بسیاری از مواضع سیاسی خود به یاری همان اندیشه ها و همان الگوها به بررسی شرایط سیاسی و حل مشکلات می پردازیم. شاید یکی از دلایل بحران کمیتی جنبش جمهوری خواهان دمکرات لائیک ماندگاری چنین اندیشه هائی در میان همراهان جدل باشد. تا زمانی که اپوزیسیون جمهوری اسلامی حل معضلات اجتماعی را با طرح الترناتیوهای مترقی و عملی جایگزین روشهای سیاسی گذشته که مبتنی و متمرکز بر کسب قدرت سیاسی در ایران بودند نکند اهمیت انگیزه های مبارزه و تلاش برای تغییر سیاسی پوشیده می ماند. مردم باید بدانند که مبارزه اپوزیسیون با جمهوری اسلامی بر سر صاحب قدرت سیاسی و حاکمیت بر آنها نیست. بخصوص در شرایط امروز که بر خلاف سال ۵۷ مذهب پیوند دهنده و انگیزه ساز تغییرات سیاسی در ایران نیست. بنابر این برای اینکه روند تغییرات اجتماعی را در مسیر علمی، منطقی و دمکراتیک ادامه دهیم پایه های نظری و تحلیلی خود را باید بر اساس داده های اجتماعی و بررسی های علمی پایه گذاری کنیم. بر این اساس برای پیشبرد مبارزه سیاسی به جای " انقلابیون حرفه ای " به روشنفکرانی نیاز داریم که مشکلات و نابسامانیهای اجتماعی را بشناسند، و طرح های اصلاحی خود را با جامعه در میان بگذارند. بنابر این مقدمه من بر این مسئله تأکید دارم، که کمیته هماهنگی جدل باید از مجموعه افرادی باشد که دارای توانائی های سیاسی و علمی باشند، نمی توان راجع به مسائل اساسی یک کشور نظر داد و از یک دانش سطحی و معمولی برخوردار بود، نمی توان راجع به مسائل اقتصادی، فرهنگی و جامعه شناسی اظهار نظر کرد، بدون آنکه اطلاعات دقیق و علمی از آن داشته باشیم.

09.01.2011

اپوزیسیون جمهوری اسلامی کدام

تعبیه، کدام تدبیر؟

فرهنگ قاسمی

در این نوشتار کوشش می شود به امکانات و سختی های همسازی اپوزیسیون پرداخته شود و در نهایت امر دو درس از جنبش ۸۸ را یاد آوری کنیم.

امروز اپوزیسیون جمهوری اسلامی دچار یک مشکل بزرگ در ایجاد یک جریان وسیع علیه جمهوری اسلامی است.

ابتدا باید سؤال کرد که: آیا این تشکل امکان پذیر است؟ دوم اینکه، گیریم که امکان پذیر باشد هدف مرحله ای این تشکل چه باید باشد؟

در پاسخ به این دو سؤال باید اذعان کرد که این تشکل بزرگ نیاز به همتی بزرگ دارد اگر این همت بطور عینی وجود داشته باشد میتوان گفت میسر است. هستی دادن واقعی به آن در گرو بکار گیری آزادی در رفتار و زیستار درست ما است، در واقعیت بخشیدن به این امر است که بسیاری مرددانند؛ این تردید تنهادر اثر تجربه میتواند رفع گردد، تقی زاده که عمری را در سیاست و تفحص طی کرده است میگوید: « آزادی وسیله تمرین و تکمیل تجربه است » (۱) غرض او از تجربه، همین رفتار و زیستار است. ملتی که این آزادی را نداشته و آن را تجربه نکرده است پس در کار جمعی اگر خام نباشد پخته هم نیست.

جامعه سیاسی ما و روشنفکران ما احتیاج به آموزش و تجربه در رفتار و کردار سیاسی واقعی دارند، هر اقدام تبلیغاتی عوام فریبانه برای استقرار دموکراسی به مثابه زهر و زیان آور است، باعث سلب اعتماد و سرخوردگی مردم خواهد شد. دموکراسی صادراتی، امریکایی باشد یا اروپایی، کوششی بیش برای فروش یک کالای بنجل و خرید استقلال نیروی انسانی ما نیست. قبل از هر چیز روشنفکران و نیروهای سیاسی ما، جوان یا کمتر جوان تساهل در همسازیرا باید در سر لوحه اقدامات خود قرار دهد. نباید فراموش کرد که عمده ترین وظیفه هر همزیستی و همسازی سیاسی و اجتماعی باید جلب اعتماد باشد و این خود امر کوچکی نیست. اگر جریانی بتواند جلب اعتماد کند، جامعه را از سر درگمی نجات خواهد داد.

اگر به تاریخ نگاه کنیم خواهیم دید تقریباً تمام احزاب و جریانات سیاسی موفق، که توانسته اند با کسب قدرت به ملت خدمت نمایند در

ابتدا بوسیله چند نفر که تعداد آنها شاید بیش از تعداد انگشتان دست نبوده است تشکیل یافته‌اند. اتحاد و همبستگی ابتدائی و بلندمدت آنها باعث ایجاد حرکات وسیع‌تر شده است. ماهیت این حرکت که دموکراتیک باشد یا غیردموکراتیک خود از ذات و نحله فکریو رشد فرهنگی افراد تشکیل‌دهنده مایه و قوت گرفته است. در این مقوله هم «مصدق» را می‌توان یافت و هم «خمینی» را که اولی مایه افتخار هر ایرانی آزادی‌خواه و مترقی است و دومی مایه سرافکندی و انحطاط جامعه ایرانی.

اما یافتن پاسخ به پرسش دوم، یعنی هدف مرحله‌ای، به نظر می‌رسد که باید به شکل زیرطراحی گردد. آن باید شامل یک استراتژیک و یک سری تاکتیک‌ها باشد که در اثر تبادل آنها رشد فرهنگی جامعه تضمین می‌گردد. این هردو، لازم و ملزوم حاکمیت ملت و دموکراسی پایدار هستند. آزاد بودن انتخابات شرط لازم برای رشد دموکراسی در ایران است. اما این شرط به ذات خود کافی نیست؛ پیش‌شرط‌های انتخابات آزاد هستند که نقش تعیین‌کننده بازی میکنند: آزادی احزاب، مطبوعات، رسانه‌ها، اجتماعات، زندانیان سیاسی، سندیکاها، احترام به حقوق فردی و اجتماعی شهروندان ... عمده‌ترین این شرط‌ها هستند. وظیفه همه‌ی طرفداران انتخابات آزاد امروز این است که برای بدست آوردن این دو اصل به موازات یکدیگر اقدام کنند؛ زیرا این دو از هم جدایی ناپذیرند. اولی حاکمیت ملت را ضمانت می‌کند، در حالیکه دومی رشد فرهنگی و استقرار جامعه مدرن و دموکراسی پایدار را باعث می‌گردد. زیربنای چنین انتظامی مدرن، اخلاق است. بحران یا فقر اخلاقی هم اولی و هم دومی را خدشه دار می‌سازد.

«نیچه» Nietzsche حدود یکصد سال پیش می‌گفت که، بحران همانقدر اخلاقی است که سیاسی و این گفته واقعاً امروز در جامعه ما بیش از هر زمان دیگر مصداق دارد و شاید حتی درست‌تر باشد گفته شود که بحران سیاسی ایران بیشتر اخلاقی است تا سیاسی. وقتی صحبت از اخلاق در سیاست می‌شود خود را در مقابل واقعیت تازه‌ای می‌بینیم و آن اینکه: چگونه میتوان هویت واقعی اخلاق سیاسی را شناخت؟ چگونه میتوان حدفاصل یا اختلاف‌طرفیتی بین خوب و بد را تخمین زد و تشخیص داد؟ این ارزشیابی هویتی به شخصیت افراد، به شناخت آنها از جامعه، به آرمان‌های آنها برای پیشرفت و رشد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به آشنائی آنها از تاریخ اجتماعی و سیاسی جامعه خود و جامعه جهانی وابستگی دارد، که در تجربه و عمل، و نه در گفتار و ادعاها یا خودخواهانه، بین روشنفکران و فعالان سیاسی

جامعه هستی می یابد. چرا که نباید فراموش کنیم که دموکراسی یک روند است و در عین حال سیال است و یک نوع سرشت مرتبطه دارد، به نحوی که هر حرکت اجتماعی-سیاسی، هر اظهار نظر از سوی روشنگران و شهروندان یک جامعه، در تحول و تبیین دموکراسی مؤثر است. موضع‌گیری رهبران سیاسی، فعالان اجتماعی، نویسندگان مسئول، منتقدان و اندیشمندان متعهد، احزاب، جمعیت‌ها، سندیکاها، انجمن‌ها، روابط حاکم در کانون خانواده، مدرسه، کارخانه و ... همه و همه در امر استقرار و استمرار دموکراسی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. برای رسیدن به این شرایط نیاز به ایجاد چارچوب نوین و مستقلی نیست بلکه لازمه این کار ایجاد نوع نوینی از آگاهی است که باید از تاریختی اثر بخشیابد. چنانچه هانس گئورگ گادامر با توضیح در مفهوم پدیدار شناسی افق میگوید «جهان گذشته نسبت به ما بیگانه نیست زیرا در تکوین افق فعلی ما نقش دارد» (۲)

گادامر در این تحلیل دو بعد از فرد اجتماعیکی هویت فردی و دیگری افق تاریخی او را مورد بررسی قرار میدهد، اما در فعالیت سیاسی بعد سومی نیز وجود دارد و آن پدیده رفتار فرد در گروه است که وضعیت را از یک معادله دو طرفیتی به معادله تازیهی که سه ظرفیت دارد مبدل میسازد. تبدیل سطح به حجم، پیچیدگی‌های تازهای را باعث میگردد و پیامدهای ویژه خود را دارا میگردد. این وضعیت نوین فعلیت روان شناختی افراد در گروه و گروهها با یکدیگر و با افراد است ... به همین جهت باید بر دشواری کار جمعی واقف بود و هرگز نباید از نظر دور داشت که هر فرد در هر مقام و مرتبه‌ای که باشد، باید در دانش، در دانش رفتاری، در دانش کرداری و در دانش زیستاری اصل احتیاط را رعایت کند زیرا موضع‌گیری یک فرد سیاسی، در جامعه‌ای دموکراتیک از ارزش و اهمیت بزرگی برخوردار است. در تقویت و سلامت همین مقوله دموکراسی خواهی لازم است بدانیم که، رقابت در عرصه‌ای فعالیت سیاسی امری طبیعی و ضروری است و این رقابت باید سالم و سازنده باشد، هیچکدام از ما حق نداریم در مقابل رقبای سیاسی خود دیواری بکشیم، چرا که عمده‌ترین خاصیت این دیوارکشی انزوای خود ما نیز می‌باشد. البته تنها تفکر خلاق نیروی انسانی است که آینده‌ای یک جامعه را تضمین می‌کند، جامعه‌آزاد و حقوقمدار با گوناگونی و پویایی اندیشه‌ای خود خواهد توانست آتش ترقی و آزادیخواهی را شعله‌ور سازد و اقتدار قانون را متکی بر عقل و آزادی و نه زور و خود کامگی انتظام بخشد. درخاتمه یک نتیجه گیری که باید میزان و راهنما در حرکت علیه جمهوری اسلامی باشد ضروری به نظر میرسد و آن این است که اتفاقی در سال گذشته در جامعه ما روی داد که

بیان‌دازه پر اهمیت و در نوع خود نادر بود، نمی‌توان و نباید از کنار کارنامه آن به راحتی گذشت. اما، از بیلان جنبش ۱۳۸۸ درس‌های بیشماری میتوان آموخت ما در این نوشتار به دو خصوصیت مهم آن‌می‌پردازیم. از آنجا که این دو سرشت بسیار ملموس‌اند باید در برنامه‌های عملیاتی ما مورد توجه قرار بگیرند. اولی بسیار مثبت و پر ارزش است و دومی بسیار منفی‌پر زیان، اما هر دو مشخصه بسیار آموزنده هستند.

۱- رسانیدن صدای مردم تحت ستم ایران به جهان آزاد و بدست آوردن حمایت وسیع مردم، احزاب، سندیکاها، افراد و روشنفکران و مقامات حقیقی و حقوقی بین‌المللیه سی سال جنایت جمهوری اسلامی، همین‌طور شکستن تابوی اسلام راستین در ایران.

۲- هدر دادن نیروی انسانی فعال و به بیراهه کشیدن جنبش به علت نبود ویزیون و چشم‌انداز روشن در برنامه سیاسی و اجتماعی منطبق با خواست‌های واقعی مردم و کوتاهی در مسئولیت و وظیفه رهبری.

پس هر اقدام برای همسازی باید بکوشد تا دامنه عملیاتی اولی را تقویت کند و با ارائه یک برنامه سیاسی و اجتماعی مترقی که در انطباق با واقعیت‌های جامعه ما باشد و با گزینشیک رهبری که وظیفه مسئولیت‌آجرائ آنرا متعهد گردد وارد عمل شود.

فرهنگ قاسمی ژوئیه ۲۰۱۰ پاریس

۱- چهار رساله در تجدد، ملیت، دین و آزادی به کوشش هوشنگ کشاورز صدر، انتشارات خاوران تا بستان ۲۰۱۰ پاریس صفحه ۹۶

Hans-Georg GADAMER ۲- فیلسوف برجسته آلمانی متولد ۱۹۰۰ مرگ ۲۰۰۲ ، رابر هولاب، تیورگنهابر ماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی ۱۳۷۵ تهران، صفحه ۹۰

نقدی بر مقاله آقای فرهنگ

قاسمی با عنوان اپوزیسیون کارنامه و چشم انداز

حسن طالبی عضو سابق شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت

گذشت سه دهه از عمر جمهوری اسلامی حقایق زیادی را آشکار کرده است. گذر زمان هر روز از نقاط تاریک و پرابهام حکومت در زمینه تعامل با مردم و مدیریت کشور پرده بر می دارد. جمهوری اسلامی گرچه بر پایه مطالبات عمومی و نفی نظام سلطنتی استوار گردید و در شکل گیری آن گروه های زیادی با تنوع فکری گوناگون مشارکت کردند، اما عملکرد آن به شیوه ای بوده است که از همان بدو پیدایش دچار ریزش های گسترده گردید و انقلابیون دیروز که نقش مهمی در پیدایش این نظام داشتند به مخالفان جدی آن تبدیل شدند. دامنه مخالفتها هر روز ابعاد گسترده ای گرفت و به تدریج اکثریت انقلابیون مبدل به دشمنان نظام شدند. از شتاب مخالف سازی و دشمن تراشی پس از مرگ بنیانگذار نه تنها کاسته نشد بلکه این روند سیر صعودی به خود گرفت و هم اکنون کسانی بر آریکه قدرت تکیه زده اند که تقریباً هیچ سابقه ای در پیدایش جمهوری اسلامی و نفی نظام پیشین نداشته اند.

دامنه مخالفان هر روز بیشتر و بیشتر شد بطوریکه تقریباً تمام نیروهای سیاسی ریشه دار در تاریخ معاصر ایران در تقابل با حکومت قرار گرفته و چه در داخل و چه در خارج کشور برای مهار یک تازی و افسار گسیختگی آن تلاش می کنند. افزون بر این، باز ماندگان فکری و عقیدتی نظام پیشین نیز به طور طبیعی در این جبهه بوده و از ۳۰ سال پیش تاکنون به تلاشهای خود در مبارزه با آن ادامه داده اند. گستردگی مخالفتها و هزینه ای که از طرف اپوزیسیون حکومت از ۳۰ سال پیش تاکنون پرداخته شده است، به حدی زیاد بوده است که شاید کمتر نظیری برای آن در دیگر حکومت های دیکتاتور پیدا کرد.

اعدام دهها هزار نفر از سیاسیون در طول سه دهه، تبعید و آواره شدن میلیون ها نفر از مخالفان نظام سیاسی، به بند کشیده شدن هزاران نفر از منتقدین سیاسی و غیرسیاسی در تمام مقاطع تاریخی عمر جمهوری اسلامی، تعطیل شدن دانشگاه ها به مدت چند سال و تبدیل شدن آنها به زندان پس از بازگشایی و فرار سرمایه های معنوی و مادی ملت، کمترین هزینه ای بوده است که مردم و اپوزیسیون در مواجهه خود با این نظام داشته اند.

به همین دلیل، اپوزیسیون نیز نهایت تلاش خود را معطوف به این

داشته است تا به هر طریقی بنیاد این بی نظمی را در هم شکسته و جهت استقرار نظمی نوین اقدام نماید. با وجود هزینه های فراوانی که ملت در گذشته پرداخته و علیرغم گستردگی تلاشهای اپوزیسیون تاکنون بازدهی قابل توجهی از فعالیت اپوزیسیون به نظر نمی آید. موج سبزی که پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته آغاز شد و پس از انتخابات ریاست جمهوری تبدیل به جنبش اعتراضی سبز گردید، همانطور که باعث جلب توجه جهانیان به اوضاع ایران شد به همان نسبت موفق گردید تا اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به نگاهی تازه و برنامه ای جدید وا دارد.

موضعگیریهای سازمانهای سیاسی، گروهها، واحزاب در داخل و خارج کشور و همینطور فعالین سیاسی مستقل در یکسال گذشته، بیانگر این تحول سرنوشت ساز می باشد. روند حرکتی اپوزیسیون در گذشته نه بر اساس تاکتیک مشخص بر علیه جمهوری اسلامی که بر پایه نفی طیف های دیگر اپوزیسیون استوار بوده است.

تحلیلها و بیانیه های پس از جنبش سبز نشانی از نگاه جدید اپوزیسیون به این مقوله است.

در نوشتاری که به قلم آقای فرهنگ قاسمی از فعالان ملی ومدافع حقوق بشر با عنوان " اپوزیسیون: کارنامه و چشم انداز " منتشر شده است این نکته به روشنی پیداست.

جستجوی راهبرد و اندیشیدن به اصل همبستگی نیرو های مخالف دو نکته کلیدی اما فراموش شده در کارنامه مخالفان است.

شکست تجربه های معطوف به همبستگی اپوزیسیون اساساً از عدم اعتقاد گروه ها به آن ناشی شده است، هر گروهی با تصور و توهم اینکه به تنهایی آلترناتیوی برای جمهوری اسلامی است از پیوستن و هم آوایی با سایرین طفره رفته است. در مواردی حادثه، این گروه ها دشمن اصلی را به فراموشی سپرده و به گونه ای به تقابل با هم برخاسته اند که گویی دشمن اصلی آنان نه در درون نظام حاکم بلکه در میان یکدیگر است. در مواردی از نشست های اپوزیسیون در چند سال گذشته شنیده شده است که حتی جنگ بر سر قانون اساسی آینده بوده است. تمام اینها در شرایطی است که هیچ نقشه راهی از طرف هیچ کدام از گروه ها برای پیروزی در برابر استبداد حاکم ارائه نشده است و هیچ راهبرد مشخصی از طرف آنها نه تنها برای آرایه به توده های مردم بلکه برای خود گروه ها ارائه نشده است.

جنبش های مردمی و حرکت های اعتراضی عمومی در سالیان گذشته منهای یک سال اخیر تا حد قابل توجه ای خود جوش بوده است وهمچنین اعتماد مردم به گروه های سیاسی کاملاً مخدوش. شاید به همین دلیل است که در یک سال گذشته، علیرغم اینکه مردم با تمام وجود به همراهی و

همگامی با میر حسین موسوی و کربوبی پرداخته و تعدادی جان خود را باختند این افراد تلاش نموده اند تا مسئولیت رهبری را از خود سلب نموده و خود را تنها همراهان جنبش سبز بنامند.

سوالی که مهم به نظر میرسد این است که آیا عدم ارایه برنامه مشخص به حامیان و منتظر قضا و قدر ماندن و بسنده کردن به تعدادی بیانیه کلی، تمام ظرفیت رهبری در جنبش سبز بوده و انتظاری فراتر از آن، انتظاری زیاده خواهانه است؟

پاسخ این سوال به نظر منفی است. برای مثال برخورد کنشگرانه وجدی کربوبی در پرونده کهریزک و نتیجه حاصل شده از آن، قدرت رهبری در جنبش را به روشنی نشان میدهد، مسائلی از این دست بارها از طرف دیگران مطرح شده بود اما هیچ توجهی به آن نشده بود. مهمتر از آن نقش هماهنگی و انسجام بخشی به نیروهای وفادار به جنبش، از بدیهی ترین توانایی های رهبران است. گستردن چتر پوششی و تنظیم حدود و ثغور آن و توسعه دایره جنبش نیز امری است که در ید قدرت رهبران جنبش است. در مواردی از موضعگیری های رهبران سبز نشانه هایی از انحصاری کردن جنبش بوده است که ادامه آن باعث ریزش نیروها و نحیف کردن قامت آن خواهد شد. باری به هر جهت رهبران سبز تاکنون از اعلام راهکاری مشخص و حتی مقصدی که تضمین کننده حاکمیت مردم بر سرنوشتشان باشد غفلت کرده اند.

همانطور که اشاره شد تحولات داخل کشور موجب شده است که اپوزیسیون خارج نشین نیز به دیدگاههای جدیدتری بیندیشد، اما رفتار صرفا واکنشی و پیروانه طیفهای گوناگون آن در یکسال گذشته از سویی، و گسست فکری و عملی آن با اپوزیسیون داخل کشور از سوی دیگر، مانع از تصمیم سازی و تصمیم گیری اساسی و ارائه راهبرد موثر شده است. از سوی دیگر گرفتاری بخشهایی از آن در چارچوبهای سنتی وایدئولوژیک، توانایی اتخاذ راهبردی اصولی را از آنان ستانده است.

عدم توانایی برقراری گفتگو بین گرایشات متنوع اپوزیسیون پس از گذشت ۳۰ سال و عدم به رسمیت شناختن حقوق گروههای رقیب در بین آنان پژواک همان رفتار ضد دموکراتیک اقتدارگرایان داخل کشور می باشد. این گروهها به نظر میرسد تنها با نقد و تحلیل جدی عملکرد گذشته و با به رسمیت شناختن حداقلهای دموکراسی برای همدیگر قادر خواهند بود نقش خود را در یافتن راهبردی مشترک و موثر برای حاکمیت مردم ایفا کنند.